

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

در جلسه گذشته نکاتی پیرامون وفاء به عهد مطرح شد که ارتباط آن با بحث ما این است که باذل وعده کرده به این مبذول له که تو حج برو و مخارج آن بر عهده من باشد و حال که شروع به انجام حج کرده، کبرای کلی آن است که بگوئیم وفای به وعده واجب نیست و چون وفای به وعده واجب نیست پس رجوع جایز است؛ هم قبل الاحرام و هم بعد الاحرام، اما اگر کسی بگوید: وفای به وعده واجب است، در اینجا رجوع جایز نیست؛ هم قبل از احرام و هم بعد الاحرام.

پس ارتباطش با ما نحن فيه از این باب است که «اليدل وعد»، این صغری و کبری آن است که اگر گفتیم وفای به وعده واجب است، نتیجه این است که باذل حق رجوع ندارد؛ نه قبل الاحرام و نه بعد الاحرام و اگر گفتیم وفای به وعد واجب نیست، نتیجه اش این است که «يجوز له الرجوع؛ قبل الاحرام او بعد الاحرام».

همچنین گفتیم شیخ انصاری (قدس سره) و مرحوم خوئی می گویند: در مسئله وعد و وفای به وعد، هرچند آیات قرآن و روایات ظهور روشنی در وجوب وفای به وعده و حرمت خلف وعده دارد، اما در اینجا فقها یک مسیر دیگری را طی کرده و می گویند: وفای به وعده مستحب است و خلف وعده کراهت دارد. مرحوم خوئی فرمودند: شاید یک روایتی بوده که به دست قدمای هم رسیده و آنها بر اساس آن روایت در ظاهر این آیات و روایات تصرف کردند. ما یک مراجعه ای به آیات قرآن کردیم که بیش از 25 آیه در قرآن در مورد عهد وجود دارد.

آیات پیرامون عهد در قرآن

آیا آیه ای در قرآن داریم که بگوید عهد شامل همین وعده های متعارف بین مردم هم می شود؟ مثلاً من وعده کردم امروز ساعت 8 به درس بیایم، بگوئیم وفای به این وعده واجب است، آیا آیه ای داریم که بر این مطلب دلالت داشته باشد؟ ما چنین آیه ای را پیدا نکردیم. این بحث بسیار جالب، کاربردی و مهم است، بسیاری از آیات قرآن راجع به عهد الله است، مانند:

1. «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ» [1]

2. «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ عَهْدَ اللَّهِ» [2]

3. «وَعَهْدُ اللَّهِ أَوْفُوا» [3]

4. «الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ» [4]

5. «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ» [5]

6. «وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا»^[6]

7. «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ ۖ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»^[7]، مراد از «العهد» در این آیه، همان «عهد الله» در سوره احزاب آیه 15 است.

8. «وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا»^[8].

همچنین آیات فراوانی در قرآن داریم که آن عهده که انسان با خدا بسته مراد است مانند آیه: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ»^[9]، وجوب وفای به آن هست و این روز قیامت مورد سؤال قرار می‌گیرد و این حرمت نقض دارد و انسان نباید این را با ثمن قلیل در دنیا معامله کند. بنابراین بخش زیادی از آیات عهد در قرآن مربوط به «عهد الله» است و اصلاً شامل ما نحن فيه و عهده که میان انسان‌هاست نمی‌شود.

البته در جلسه گذشته گفتیم «العهد» در «اوفوا بالعهد» اطلاق دارد؛ یعنی ولو من امروز عهد کردم که ساعت 8 به درس بیایم شامل این هم می‌شود، اما با توجه به ادامه آیه و آیات دیگر، مراد از این عهده که روز قیامت مورد سؤال قرار می‌گیرد و عهده است که اگر انسان وفا کرده باشد یا نکرده باشد مورد سؤال است آن است که روز قیامت می‌گویند آیا تو ایمان داشتی یا نه؟ آیا تو غیر خدا را عبادت کردی یا نه؟ چه انسان وفا کرده باشد و چه نکرده باشد؛ یعنی اگر وفا کرده باشد به او راه بهشت را نشان می‌دهند، و اگر وفا نکرده باشد راه جهنم را نشان می‌دهند.

مثل این‌که ما می‌گوئیم از نماز سؤال می‌کنند در بعضی از روایات این «عهد الله» بر عبادات تطبیق شده است، نماز، روزه، حج و همه اینها را می‌پرسند، اما باید دید که آیا شامل این عهد عرفی عقلایی که مردم بین خودشان دارند هم می‌شود یا خیر؟ مثلاً من امروز ناهار منزل شما می‌آیم، امروز ناهار به حجره شما می‌آیم، بگوئیم این را قیامت سؤال می‌کنند؟! آیه نمی‌گوید خُلف وعد مسئول است، آیه نمی‌گوید اگر کسی با وعده و عهد مخالفت کرد این را روز قیامت جلوی شما را می‌گیرند، می‌گویند از خود این عهد سؤال می‌کنیم که با این عهد ما چه کردی؟

اگر آیه 15 احزاب هم نبود قرینه مناسبت حکم و موضوع اینجا دلالت داشت بر این‌که این عهد یک عهد خاصی است که همان «عهد الله» است، می‌گوید: «إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»، نمی‌گوید مخالفت با عهد مسئولیت دارد، بلکه خود عهد مسئول است، روز قیامت می‌گویند تو با نماز چه کار کردی؟ حتی کسی که نماز خوانده، با ایمان با خدا چکار کردی؟ بنابراین این مواردی که «عهد الله» می‌شود، خود اینها روز قیامت مورد سؤال قرار می‌گیرد، مثل این‌که ما در این مجموعه می‌گوئیم آقایان باید درس بخوانند ما در مورد درس می‌پرسیم و شما درباره درس خواندن به ما تعهد دادید، پایان سال می‌پرسیم که چقدر زحمت کشیدید و تلاش کردید؟ این عهد خدا چون خودش مراتب فراوانی دارد، اینطور نیست که یک امری باشد یک مرتبه داشته باشد بین النفی و الاثبات، مراتب، درجات و خصوصیات دارد.

بنابراین خود این عهد روز قیامت مورد سؤال قرار می‌گیرد، پس آیه نمی‌گوید خلف وعد یا خلف عهد، و الآن هم بحث ما در خلف با این عهد است. لذا اولاً آیه می‌گوید: خود «عهد» مورد سؤال است و برایش معنایی در این عهود متعارفه عرفیه پیدا نمی‌کنیم، آن هم جزء عهود خدا و جزء واجبات و محرمات است؛ یعنی هر چه به عنوان واجبات و محرمات است «عهد الله» می‌باشد و «عهد الله» عبادت تنها نیست.

پس اگر کسی بگوید: الف و لام در «العهد» در «اوفوا بالعهد» اطلاق دارد این حرف غلطی است، این الف و لام عهد است؛ یعنی عهده که ما به شما می‌دهیم و عهده که مسئول است و در خود همین عبادت خداست، واجبات و محرمات الهی، اما این‌که من با شما وعده گذاشتم مثلاً امروز ناهار به عهده شما بیایم این که عهد الله نیست و اصلاً معنا ندارد بگوئیم این را در قیامت سؤال می‌کنند.

بررسی سایر آیات پیرامون «عهد»

در آیه 40 سوره بقره آمده: «و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و ایای فارهبون»، در آیه 76 آل عمران دارد: «بَلَىٰ مَنْ اَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ»، تا می‌رسیم به این آیه 177 سوره بقره که می‌فرماید: «و الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ اِذَا عَاهَدُوا»، پیش از این قسمت در ابتدای آیه آمده است: «لَيْسَ الْبِرُّ اَنْ تُولُوْا وُجُوْهُكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّنَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِيْنَ» تا می‌رسد به «و الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ اِذَا عَاهَدُوا»، آیا کسی می‌تواند بگوید ما از این عبارت: «و المؤفون بعهدهم إذا عاهدوا»، وجوب وفای به وعد و عهد را استفاده می‌کنیم؟

به نظر می‌رسد از این آیه نمی‌شود این را استفاده کرد. یک نکته‌ای را از امام خمینی (قدس سره) در مباحث معاملات یاد گرفتیم و آن این‌که در آیه شریفه: «وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ»^[10] برخی از فقها به این آیه تمسک کردند بر این‌که «کل خبیث حرام»، لذا مثلاً درباره نان‌هایی که در نانواپی پخته می‌شود و یک قسمتش سیاه و سوخته می‌شد می‌گفتند خوردن این سوخته‌ها حرام است؛ چون صدق خبیث بر آن می‌کند! در آنجا امام خمینی (قدس سره) می‌فرماید: این آیه در مقام اخبار است و خصوصیات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را می‌گوید؛ یعنی این پیامبر شما چه ویژگی‌ها و اوصاف و خصوصیات دارد، از خصوصیاتش این است که طیبات را برای شما حلال کرده و خبائث را برای شما حرام کرده است، اما نمی‌خواهد بگوید «کل خبیث حرام» و انشائی نیست.

در آیه «و الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ» نیز همین‌طور است؛ یعنی این انشاء نمی‌کند و نمی‌خواهد بگوید: «يجب الوفاء إذا عاهدكم»، بلکه می‌گوید: آدم‌های نیک آنهایی هستند که وفای به وعده می‌کنند؛ اعم از این‌که وفای به وعده واجب باشد یا وفای به وعده واجب نباشد. لذا از «و الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ اِذَا عَاهَدُوا» نمی‌شود وجوب را استفاده کرد. در ادامه آیه آمده است: «و الصّٰٓئِرِیْنَ فِی الْاَسْءَ وَ الضَّرَءِ»، آیا باید بگوئیم در ضراء صبر واجب است؟ نه، البته اگر صبر کند مقام بالایی برایش قرار می‌دهند و یکی از فضائل و مکارم اخلاقی می‌شود.

بنابراین اگر پرسیده شود که آیا از دید اجتماعی می‌شود به «و الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ اِذَا عَاهَدُوا» بر وجوب وفای به وعد تمسک کرد؟ جواب این است که اولاً، این جمله اخباری است و در مقام انشاء نیست و ثانیاً، درباره مسائل استحبابی است و نمی‌شود از آن استفاده کرد که وفای به وعد واجب است.

جمع‌بندی بحث

نتیجه آن که ما در قرآن آیه‌ای که از آن استفاده کنیم که مطلق عهد (یعنی عهد خدا و عهد بین مردم و این‌که اگر یک کسی با دیگری وعده‌ای کرد، وفای به آن) واجب است نیافتیم. اکثر آیات مربوط به «عهد الله» است و این اصلاً ربطی به عهدی که یک انسان با انسان دیگر می‌بندد ندارد، بلکه مربوط به عهد الله است و عهد الله را همه قبول داریم. فقط باقی می‌ماند «و الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ اِذَا عَاهَدُوا» که گفتیم جمله خبریه است و لذا آیه‌ای که ظهور بر این معنا داشته باشد پیدا نکردیم.

اگر یک جایی عهد طرفینی باشد، مثل پیمانی که دو گروه می‌بندند که در مقابل این کار باید این کار انجام بشود که از آن تعبیر به «تعاهد» کنیم، آنچه در میان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اصحابشان با کفار و مشرکین اتفاق می‌افتاد، یک عهدی در مقابل عده دیگر بود که «تعاهد» بود، اما بحث ما در جایی است که وعده‌ای از یک طرف داده و مثلاً می‌گوید: من امروز ظهر آنجا می‌آیم. من به شما گفتم که عهد می‌کنم اگر شما احترام من را حفظ کنید من هم این درس را برای شما می‌گویم، اسمش هم می‌گذاریم «تعاهد»؛ یعنی یک فعلی از جانب من است در مقابل فعلی از جانب شما.

اگر شما مسلمین را نکشید ما هم اجازه می‌دهیم شما به این مکان رفت و آمد کنی، اینها تعاهد است و عقلاً هم واجب الوفا می‌دانند، با قطع نظر از آن مطالبی که در جلسه گذشته گفتیم عهد در مقابل عهد است، «تعاهد» یعنی یک عهد در مقابل عهد

دیگر، عهد در مقابل عهد دیگر مشمول «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» می‌شود، «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» که در بعضی از روایات هم دارد «أَيُّ الْعُهُودِ»؛ عهود یعنی تعاهدی که بین مردم وجود دارد. آیات سوره توبه هم به خوبی دلالت بر این دارد و عقلاً نیز آن را لازم می‌دانند، اما باز شامل ما نحن فیه نمی‌شود. ما نحن فیه این است که به تو پول می‌دهند به شرطی که حج بروی، نمی‌گوئیم تعاهد وجود دارد، اینها از یک طرف است و عنوان تعاهد بر آن صدق نمی‌کند. بنابراین در این بحث، وعد و عهد من طرف واحد است، مثلاً من وعده کردم امروز به حجره شما بیایم و در مقابلش از جانب شما عهده وجود ندارد، من وعده کردم امروز درس بیایم.

ترتیب منطقی بحث آن است که در قرآن آیه‌ای وجود ندارد که این وعد من جانب واحد را (که به اصطلاح فقهی از آن تعبیر به «شرط ابتدایی» می‌کنیم) لازم الوفا بدانند. چه دلیلی داریم بر این که خلف وعده ظلم است و چه دلیلی داریم بر این که هر ظمی هم حرام است؟! ما الآن خیلی بر خودمان ظلم می‌کنیم، ظلم انسان بر خودش فراوان است، آیا دائماً مرتکب حرام می‌شویم؟! ظلم مراتب دارد، برخی از مراتبش مسلماً حرام است، ظلم بر غیر حرام است، ظلم بر نفس بعضی از مراتبش حرام است و بعضی از مراتبش حرام نیست.

گاهی اوقات در بعضی از امور چون عصیان زیاد است، شارع ممکن است از آن جهت فقهی‌اش عدول کرده و فقط جهت اخلاقی‌اش را قرار بدهد. بنابراین ملاکات فقهی را با ملاکات اخلاقی نباید خلط کرد. برای نمونه؛ در مسئله ماه مبارک رمضان، شارع اول «الرفث الی نساءکم» را حرام کرده است؛ یعنی در کل ماه رمضان «رفث» حرام بود. بعد کسی گوش نمی‌کرد، خدای تبارک و تعالی فرمود: «أَجَلْ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ»^[11]، خداوند در اینجا حلال کرد و بعد هم فرمود: «عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ»؛ یعنی خدای تبارک و تعالی می‌گوید: این حکم قابل امتثال نیست و از این حکم برگشت. البته یک نکته اینجا وجود دارد و آن این است که آنچه ملاک اصلی دارد ترک رفث است فی جمیع شهر الصیام، ولی قابل امتثال نبود خدای تبارک و تعالی این را تقلیل داد و فرمود: در لیل مانعی ندارد.

حال در این مسئله وعده و وفای به وعد می‌توانست ملاک لزومی پیدا کند، اما چرا لازم نکرده برای این که قابل عمل نیست، هر روز همه انسان‌ها هر کسی به یک کسی وعده‌ای می‌دهد عمل هم نمی‌شود، البته آن آیه شریفه: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»^[12]، غیر از ما نحن فیه است؛ زیرا «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»؛ یعنی چرا چیزی را می‌گویید که بنا دارید انجام ندهید. لذا «کبر مقتاً» قرینه بر همین معناست و الا اگر انسان یک چیزی گفت، من الآن به شما می‌گویم نماز شب بخوانید، کلی هم راجع به نماز شب برایتان صحبت می‌کنم، روایات می‌خوانم، شما هم موفق بشوید اما خودم موفق نیستم، می‌گویم این «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»؟! این آیه اینجا را نمی‌گیرد، «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» یعنی لم تقولون» چیزی که خودتان بنا دارید انجام ندهید.

اینها می‌گفتند مثلاً اگر این امکانات فراهم بشود ما جنگ می‌آئیم اما بنا نداشتند خودشان را به کشتن بدهند و به جنگ بروند، اما همان وقت که می‌گفتند ته دلشان این بود که جنگ نکنند! پس کسی به این آیه استدلال نکند که خلف وعد حرام است! من گفتم ظهر می‌آیم حجره شما برای ناهار، اما دم ظهر که می‌شود خسته هستم نمی‌روم، «لم تقولون»؛ یعنی اگر شما بخواهید چیزی بگوئید بنا دارید انجام ندهید، ما موردش را نمی‌گوئیم که فقط باید جنگ باشد، اگر ما می‌گوئیم فقط درباره جنگ است این فرمایش شما وارد است ولی ملاک کلی‌اش چیست؟ آیا ملاک کلی‌اش این است که «لِمَ تَقُولُونَ» چیزی را که بنا دارید انجام بدهید!

لذا خداوند می‌فرماید: چرا چیزی که از اول بنا دارید انجام بدهید را می‌گوئید؟ «مقت» به معنای دشمنی است، «کبر مقتاً» هم یعنی دشمنی بزرگ؛ یعنی دشمنی بزرگ با خداست که «أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»، اما این که انسان چیزی بگوید و از اول هم بنا دارد انجام بدهد، من واقعاً بنا دارم امروز درس بیایم اما ده دقیقه به درس که می‌شود می‌بینم حالم مساعد نیست و از آمدن منصرف می‌شوم بدون هیچ علتی، این مشمول «لم تقولون ما لا تفعلون» نیست.

در آیات قرآن یک آیه «وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا» دارد که گفتیم جمله خبریه است، یک «لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» دارد، چون در برخی از روایات حرمت خلف وعد به همین آیه «لم تقولون» هم استدلال شده است. آن روایات را هم باید به همین معنا حمل کنیم، مثلاً در روایت هشام از امام صادق (علیه السلام) آمده است که حضرت فرمود: «عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ فَمَنْ أَخْلَفَ فَبِخْلَفِ اللَّهِ بَدْءٌ وَلِمَقَّتِهِ تَعَرُّضٌ»؛ کسی که از اول بنا داشته باشد خلف وعده کند؛ یعنی یک وعده می‌دهد همان زمان هم بنا دارد خلف وعده کند، بعد هم امام علیه السلام این آیه «لم تقولون ما لا تفعلون» را می‌خوانند.^[13]

بنابراین در قرآن آیه‌ای نداریم که ظهور داشته باشد بر این که این وعده‌هایی که ما می‌دهیم، مثلاً به شما وعده می‌دهم که امروز این کار را انجام می‌دهم و حین الوعد هم بنا دارم انجام بدهم، ولی بعد بدون هیچ علت خاصی منصرف می‌شوم حرام است. یکی از جاهایی که به فقه حمله می‌کنند اینجاست که می‌گویند: قرآن فرموده «اوفوا بعهدي» یا «وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا»، قرآن می‌گوید وفای به وعده واجب است، روایات هم می‌گویند وفای به وعده واجب است، فقها می‌گویند مستحب است، پس فقها بر خلاف قرآن و روایات نظر می‌دهند!

من می‌خواهم این را حل کنم، تا اندازه‌ای که فهم و توان من اجازه می‌دهد. عرض می‌کنم ما آیات قرآن را بررسی کردیم و بسیاری از آیات مربوط به «عهد الله» است، فقط دو آیه باقی می‌ماند:

1. «وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا» که گفتیم جمله خبریه است و در مقام انشاء نیست؛ یعنی خبر می‌دهد از اوصاف برّ و افراد نیک، ممکن است جهت استحبابی‌اش باشد که این که «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ» که دنبالش هست همین است.
 2. دوم این آیه «لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ». غیر از این دو آیه، آیه دیگری نداریم که دلالت کند بر این وعده ابتدایی، آیات سوره توبه هم مربوط به «تعاهد» است.
- همچنین خلف وعده در جایی است که وقتی انسان می‌گوید بنا دارد که عمل نکند، این مسلم حرام است و جایز نیست، هم عنوان نفاق را دارد و هم عنوان کذب را دارد، همه عناوین شاملش می‌شود. در جایی که در حین گفتن بنای بر مخالفت نداشته باشد. این حرام است و مسلم مشمول «لم تقولون ما لا تفعلون» می‌شود.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

-
- [1] □ سوره بقره، آیه 27.
 - [2] □ سوره آل عمران، آیه 77.
 - [3] □ سوره انعام، آیه 152.
 - [4] □ سوره رعد، آیه 20.
 - [5] □ سوره نحل، آیه 91.
 - [6] □ سوره نحل، آیه 95.
 - [7] □ سوره اسراء، آیه 34.
 - [8] □ سوره احزاب، آیه 15.
 - [9] □ سوره یس، آیه 60.
 - [10] □ سوره اعراف، آیه 157.

[11] سورة بقره، آيه 187.

[12] سورة صف، آيه 2.

[13] «وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ فَمَنْ أَخْلَفَ فَبِخُلْفِ اللَّهِ بَدَأَ وَلِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ وَذَلِكَ قَوْلُهُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.» الكافي 2- 363- 1؛ وسائل الشيعة؛ ج 12، ص: 165، ح 15966- 3.